

## انقلاب؛ چرا و چگونه بازخوانی ایدئولوژی انقلابی احزاب چپ دوره پهلوی

کاظم سام دلیری<sup>۱\*</sup>، بهروز شهبازی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت ۹۰/۳/۲، تاریخ پذیرش ۹۱/۲/۱۶)

### چکیده

در ایران پیش از انقلاب، گروه‌ها و احزاب متعددی برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی پهلوی در تلاش بودند. این گروه‌ها برای همراه کردن مردم و نخبگان جامعه با خود، می‌بایست دلایل خود را برای نفی رژیم موجود، وضعیت مطلوب پس از رژیم فعلی و چگونگی رسیدن به جامعه موعود ارائه می‌دانند. هریک از گروه‌ها و احزاب فعال در آن روز ایران، نظرهای خود را درباره چرایی نفی وضعیت موجود و چگونگی رسیدن به وضعیت ایدئال، از مکاتب و نظریات مطرح آن زمان اخذ می‌کردند. در این میان، بودند احزابی که ایدئولوژی مارکسیستی را مبنای تحلیل وضعیت اجتماعی و سیاسی خود قرار می‌دادند و با تکیه به آن، به مبارزه با رژیم پهلوی می‌پرداختند؛ احزابی مانند حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق ایران از این قبیل‌اند. حزب توده، رژیم پهلوی را رژیمی وابسته به جبهه امپریالیست آمریکا و استبدادی

\*kazemsd\_49@yahoo.com

۱. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی دوره دکتری دانشگاه دفاع ملی



مارکسیستی - لنینیستی می‌گرفتند و به کارگیری آن را حلال مشکلات کشور می‌دانستند. از جمله این احزاب و سازمان‌ها که از سازمان‌دهی، تشکیلات، رهبری، ایدئولوژی و گستردگی تشکیلاتی و اعضا برخوردار بودند - و به معنای حقیقی کلام می‌توان آن‌ها را حزب به‌شمار آورد - سه حزب و سازمان «چریک‌های فدایی خلق»، «مجاهدین خلق ایران» و «حزب توده ایران» بودند<sup>1</sup>. این سه حزب گرچه از سرجشمن نظری چپ سیراب می‌شدند، به‌دلیل تحلیل‌های متفاوت از شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران، پاسخ‌های گوناگونی برای سوال‌های یادشده داشتند<sup>2</sup>.

با توجه به آنچه گذشت، در ادامه با تکیه بر چهار مُلْفَه: دلایل مخالفت با رژیم پهلوی، وضعیت پسانقلابی ایدئال، چگونگی رسیدن به وضع مطلوب و نقش توده‌ها در این پروژه، به توصیف پاسخ‌های آن احزاب به سوال‌های یادشده می‌پردازیم. پاسخ آنان بخضی از ایدئولوژی این احزاب را در دوره مبارزه با رژیم پهلوی تشکیل می‌دهد؛ بنابراین تلاش برای شناخت آن به معنای تلاش برای شناخت بخضی از ایدئولوژی مبارزاتی آن احزاب است.

### حزب توده و تحلیل اوضاع ایران دوره پهلوی

«چه از نظر ایدئولوژیک» و «چه از نظر شناسایی بین‌المللی، حزب توده ایران خود را جانشین و ادامه‌دهنده راه حزب کمونیست ایران می‌دانست (دنیا، 1344: 3). این حزب در سال 1320 ش پس از سقوط رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی، به‌دست تحصیل‌کردگانی که از اروپا به ایران بازگشته بودند تأسیس شد (علیزاده جاجرم، 1376: 125). حزب توده که دنباله حزب کمونیست به‌شمار می‌آمد، به‌دلیل قانون منع تشکیل احزاب اشتراکی مصوب سال 1310 و همچنین ترس از مخالفت علما و عدم موفقیت در جذب توده مردم (به‌دلیل گرایش‌ها و اعتقادات عمیق مذهبی آنان) از آشکار کردن مردم کمونیستی خود پرهیز کرد و پوششی ملی و غیرکمونیستی به خود گرفت (ابراهیان، 1380: 348؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، 97: 1370). از آنجا که اعضای حزب را عده‌ای دبیر، آموزگار، دانشجو، پزشک و کارگر تشکیل می‌داد، به لحاظ طبقاتی، می‌توان آنان را جزء طبقه متوسط جدید دانست. در اولین مراسم حزب، کتمان اندیشه‌های کمونیستی آن کاملا مشهود است؛ آن‌چنان که پایه‌گذران آن در بیان اهداف خود فقط به پاره‌ای اهداف کلی غیرکمونیستی اشاره کردند. پس



نظام «فتووالی» به نظام «سرمایه‌داری» با حاکمیت پهلوی اول آغاز شد، اصلاحات ارضی اوایل دهه چهل پهلوی دوم این روند را سرعت بخشد و کامل کرد. اصلاحات ارضی با تغییر شیوه تولید به نابودی «نظام فتووالی» و جایگزینی آن «با نظام سرمایه‌داری وابسته»- که در رأس آن حکومت شاه قرار داشت- متهی شد (دنيا، 1352: 24-25). اما انگیزه اصلی طراحان اصلاحات ارضی (آمریکایی‌ها)، از بین بردن «پتانسیل انقلابات اجتماعی و انفجار انقلابی» و حفظ ایران در اردوگاه غرب بود (حزب توده، 1360: 839 و 439؛ دنيا، 1354: 24-25).

هرچند طراحان اصلاحات ارضی هدفی سیاسی برای انجام آن داشتند و نیز طرح دارای پیامدهای اقتصادی برای کشور و رژیم بود، اصلاحات ارضی پیامدهای اجتماعی هم برای رژیم داشت. تغییر پایگاه طبقاتی رژیم از فتووالیسم به بورژوازی و بروکراسی، از مهم‌ترین آن‌هاست.

با آنکه توده به دلیل آموزه‌های مارکسیستی خود به وجود تضاد در جامعه فتووالی پیش از اصلاحات اعتقاد داشت، بر آن است که اصلاحات ارضی با گسترش و تکامل سرمایه‌داری وابسته، بین نیروهای ملی از یکسو و «سرمایه‌داری بزرگ غارتگر داخلی» وابسته به امپریالیسم از سوی دیگر تضاد جدیدی ایجاد کرد (حزب توده، 1360: 782). از آنجایی که سرمایه‌داری وابسته در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی و نیروهای خارجی و به ضرر نیروهای ملی - حتی سرمایه‌داری ملی - عمل می‌کرد، تضاد جامعه دیگر تضاد استثمارگر و استثمارشده نبود؛ بلکه تضاد میان سرمایه‌داری جهانی و بورژوازی وابسته داخلی با نیروهای ملی بود. به این ترتیب، تضاد اصلی ایران که می‌توانست زاینده انقلاب باشد، تضاد میان طبقات استثمارگر و استثمارشده (آنچه مورد نظر دیگر مارکسیست‌هاست) نبود؛ بلکه تضاد میان «امپریالیسم و عمال آن از یکطرف و طبقات و قشرهای ملی از طرف دیگر» است (دنيا، 1344: 37). با این نگاه، می‌توان از دو نوع انقلاب در جامعه ایران سخن گفت: انقلاب ملی - دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی.

پس از اصلاحات ارضی ایران، جامعه به دلایل پیش‌گفته و از آنجایی که منابع و سرمایه‌های کشور توسط امپریالیسم و عمال آن (سرمایه‌داری وابسته) به یغما می‌رفت، آبستن انقلاب از نوع ملی - دمکراتیک بود و انقلاب سوسیالیستی - که آمال هر کمونیست و خود حزب است - به زمان بعد از انقلاب ملی - دمکراتیک و آماده شدن شرایط عینی آن موکول شد. بر اساس

این، حزب دو هدف برای خود ترسیم می‌کرد: ۱. هدف استراتژیک (یا نزدیک); ۲. هدف اصلی (یا دور) (دنسا، ۱۳۵۱: ۱۱-۱۵).

هدف فوری حزب در دوره پهلوی دوم، ضمن تأکید بر آرمان نهایی خود یعنی شکل دادن به جامعه سوسیالیستی، تأکید بر هدف استراتژیک یا انقلاب ملی - دمکراتیک است. انقلاب ملی - دمکراتیک - که مرحله انتقالی بهسوی آرمان سوسیالیسم است - موجب می‌شود قدرت از دست «طبقات و قشرهای ارتقایی» به طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک، یعنی «کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری، خردبوزروازی و قشرهای ملی و مترقی بورژوازی» منتقل شود (همان، ۱۵). نتیجه هم استقرار حکومتی ملی و دمکراتیک است. این انقلاب که موجبات سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم و زمین‌داران بزرگ را فراهم می‌آورد، به محو کلیت طبقه سرمایه‌داری و زمین‌داران متنهای نخواهد شد (دنسا، ۱۳۵۲: ۱۰). از این‌رو، چنانچه نیروهای مارکسیستی با شرکت و پیشاہنگی در انقلاب ملی - دمکراتیک وظایف خود را به درستی انجام دهند، «پایه‌های عینی گذار بهسوی جامعه سوسیالیستی آماده خواهد گشت» (همان، ۱۶). این‌چنین، انقلاب ملی - دمکراتیک مانند پلی است برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی.

با این تحلیل از شرایط جهانی و ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران، حزب توده در جهت «برکناری سرمایه‌داری بزرگ کمپرادور» چهار نوع جریان اصلی مبارزان را تشخیص می‌دهد. این مبارزان شرایط لازم برای ائتلاف در جهت سرنگونی «رژیم وابسته و دیکتاتوری پهلوی» را دارند:

۱. نیروهای توده‌ای (حزب و طرفدارانش);
۲. نیروهای مذهبی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند؛
۳. گروههای سیاسی دمکرات و ملی، بقایای جبهه ملی؛
۴. طیف وسیع نیروهای چپ غیرتوده‌ای (کیانوری، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۶).

بر اساس این، ائتلاف و اتحاد با احزاب و قشرهای غیرکارگری مانند روحانیت، خردبوزروازی و حتی بورژوازی ملی، جزء نقشه‌های حزب برای رسیدن به هدف ابتدایی، یعنی حکومت ملی و دمکراتیک از طریق انقلاب ملی - دمکراتیک است (دنسا، ۱۳۵۱: ۱۲-۱۳).





مرتعین جهان» تشکیل می‌داد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا: 203). انعکاس این تضاد و دوگانگی در ایران، تشکیل دو جبهه متقاضم طبقه حاکم و استثمارگر از یکسو و تمام محروم و استثمارشوندگان از سوی دیگر بود. نیروهای متضاد جامعه ایران هریک در یک سوی جبهه کلان جهانی قرار می‌گرفتند. محروم و جامعه در جبهه چپ مبارزه قرار داشتند و طبقه حاکم به رهبری رژیم پهلوی در جبهه امپریالیسم.

فداکاری نیز مانند سلف خود، حزب توده، بر این اعتقاد بودند که اصلاحات ارضی در ایران نقطه عطف بهشمار آمده و موجب تغییر در پایگاه طبقاتی رژیم پهلوی شده بود. اصولاً آنان نیز گسترش شکاف و درپی آن تاختاص در کشور را نتیجه همین اصلاحات ارضی می‌دانستند. اگر تا پیش از اصلاحات ارضی طبقه فئوال، طبقه حاکم ایران بهشمار می‌آمد، اصلاحات ارضی موجب دگرگونی شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران و تغییر در طبقه حاکم به بورژوازی و درنتیجه پایگاه طبقاتی رژیم شد. با اصلاحات ارضی و فروپاشی فئodalیسم، شکل جدیدی از صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی یعنی سرمایه‌داری وابسته در کشور شکل گرفت (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا الف: 37). اصلاحات ارضی با تضعیف و نابودی فئodalیسم موجب قدرت گرفتن انحصارات سرمایه‌داری و سرکوب بورژوازی ملی شد. علی‌رغم تغییر زیربنای اقتصادی جامعه از فئodalیسم به سرمایه‌داری وابسته، روبنای سیاسی و شکل حکومت تغییر نکرد و به همان شیوه استبدادی و سرکوب‌گر پیشین به حیات خود ادامه داد.

اگر در غرب استقرار نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری با روبنای سیاسی خود یعنی دموکراسی همراه بود، در ایران تغییرات زیربنایی به تغییر در روبنای سیاسی منتهی نشد. حکومت ایران بهدلیل دست‌نشانده بودن و از آنجایی که پایگاه اجتماعی چندانی در میان مردم نداشت، بر استبداد خود پای فشود و حتی آن را تشدید کرد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا پ: 42-17).

اصلاحات ارضی در کنار تغییر شیوه تولید و درپی آن صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی جامعه، موجب تغییر و جابه‌جایی در تضادهای جامعه ایران شد. در نتیجه اصلاحات ارضی و استقرار همه‌جانب سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری، تمام تضادهای درونی جامعه تحت الشاع تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد قرار گفت: تضاد با امپریالیسم و دنباله‌های آنان در

ایران یعنی سرمایه‌داری کمپرادور (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا الف ۳۷؛ سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۷: 1357). البته، اصلاحات ارضی پیامد دیگری هم به دنبال داشت. از پیامدهای اصلاحات ارضی این بود که شاه و دریار و قشر بروکرات (یعنی دولت وابسته به طبقات سرمایه‌داری کمپرادور) با قرار گرفتن در رأس قدرت دولتی و به دست گرفتن اهرم‌های قدرت اقتصادی، سودهای سرشاری نصیب خود و اعضای بورژوازی وابسته و امپریالیسم کرد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۳۹: 1359).

اشاره شد که اصلاحات ارضی تغییرات اجتماعی و اقتصادی زیادی در جامعه ایجاد کرد؛ از این رو همواره یکی از دغدغه‌های نیروهای مارکسیست پاسخ به این پرسش بود: در شرایط اجتماعی و اقتصادی کنونی، جامعه در مرحله چه نوع انقلابی قرار دارد؟ مارکس انقلاب‌ها را به دو انقلاب بورژوازی و سوسیالیستی تقسیم می‌کند. انقلاب بورژوازی (سرمایه‌داری) پس از شکل‌گیری و توانمند شدن طبقه بورژوا- بدلیل تضاد منافع آنان با طبقه فئودال حاکم- از سوی این طبقه تازه‌شکل گرفته به وقوع می‌پیوندد. اما انقلاب سوسیالیستی انقلاب جوامع پیشرفته است. در این جوامع، زمانی که شیوه تولید سرمایه‌داری به نهایت پیشرفت خود می‌رسد، با بروز بحران‌ها و تضادهای درونی در نظام بورژوازی و از سوی دیگر گسترش انسجام و آگاهی طبقه پرولتر، تضاد دو طبقه با انقلاب به نفع پرولتاریا و غلبه آنان خاتمه می‌یابد. حال پس از اصلاحات ارضی، با تبدیل شیوه تولید فئودالی به شیوه تولید سرمایه‌دارانه (از نوع وابسته)، آیا جامعه ایران مستعد انقلاب سوسیالیستی است؟

آن‌چنان که دیدیم، حزب توده منکر وجود شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی بود و بر این اعتقاد پای می‌فرشد که جامعه در مرحله انقلاب ملی- دمکراتیک قرار دارد. احمدزاده، از سران و ایدئولوگ‌های چریک‌های فدایی، با نگارش مقاله‌ای با عنوان «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» در سال ۱۳۴۹ کوشید به این سؤال پاسخ دهد. او با تحلیل اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران پس از اصلاحات ارضی، نتیجه می‌گیرد که مرحله انقلاب بورژوا- دمکراتیک در ایران سپری شده است و جامعه شرایط مساعد برای انقلاب سوسیالیستی را هم ندارد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا الف: ۳۸)، اگر از یک سو زمان انقلاب بورژوازی به سر آمده و از سوی دیگر شرایط انقلاب سوسیالیستی نیز فراهم

نیست، پس انقلابیون بر چه نوع انقلابی باید متمرکز باشند؟ پاسخ احمدزاده «انقلاب دمکراتیک توده‌ای» است.

انقلاب دمکراتیک توده‌ای مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی و سلطه امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن است (**طبقه سرمایه‌داری وابسته حاکم**) و دولت هم ابزار آن. این انقلاب با شرکت توده‌ها و به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشروی آن انجام می‌گیرد. از آنجایی که این انقلاب توده‌ای است، عناصری از انقلاب سوسيالیستی را هم در خود دارد. انقلاب دمکراتیک توده‌ای - که به رهبری پیشاهمگ طبقه کارگر به پیروزی می‌رسد - «به سلطه امپریالیزم و حاکمیت سرمایه‌داری وابسته پایان می‌دهد» (همان، 29). به این ترتیب، به عقیده سران سازمان، هرچند شرایط انقلاب سوسيالیستی فراهم نیست، شرایط عینی انقلاب دمکراتیک توده‌ای مهیاست. اما برای به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک توده‌ای باید شرایط ذهنی انقلاب هم فراهم شود.

راهکار سازمان برای آماده‌سازی شرایط ذهنی انقلاب، مبارزه مسلحانه است (همان، 40-41). سازمان با «مبرازه سیاسی و فرهنگی» - شیوه مبارزه حزب توده که از آن به «تئوری بقا» یاد می‌کند - مخالف و معتقد است در شرایطی که کوچک‌ترین امکانی برای مبارزه سیاسی علیه رژیم «دیکتاتوری» و سرکوبگر وجود ندارد، مبارزه مسلحانه مناسب‌ترین شیوه است. حزب توده با مهیا داشتن شرایط عینی انقلاب، به دلیل تحولات پس از اصلاحات ارضی، بر آن است که برای آماده کردن شرایط ذهنی انقلاب می‌باید کار سیاسی و فرهنگی انجام گیرد (سازمان چریک‌های فدایی خلق، 1355: 37 و 23). سازمان ضمن تأیید فراهم بودن شرایط عینی انقلاب - به علت وجود تضاد طبقاتی و ستم سرمایه‌داری - معتقد است شرایط ذهنی انقلاب را نه فعالیت سیاسی و فرهنگی، بلکه مبارزه مسلحانه فراهم می‌کند. مبارزه مسلحانه به شیوه جنگ چریکی «اولا باعث شکست افسانه شکست‌ناپذیری رژیم می‌شود و ثانیا در ذات خود همراه با تبلیغات و سروصدای است (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا پ: 3-4). این گونه است که سد یأس و نالمیدی و شکست‌ناپذیری حکومت در ذهن توده درهم می‌شکند و باعث رغبت و تمایل آنان به مسائل سیاسی، مبارزه با رژیم و حمایت از گروه‌های پیشتاز می‌شود. پس از اصلاحات ارضی، جامعه ایران به دلیل ماهیت امپریالیستی، استعماری و استثماری اصلاحات، روزبه‌روز به سمت انقلاب سوق داده شد. پس از اصلاحات ارضی است که «مردم

از حداقل حقوق اجتماعی و اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی «محروم شدن» (سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا: ۷۰) و «کمبود مایحتاج، مسئله مسکن و بهداشت و آموزش، بروکراسی و فساد دستگاه‌های اداری، بورس‌بازی، وجود ستم روزافزون مأموران دولتی همراه با افزایش روزافزون فاصله طبقاتی میان توده‌های زحمت‌کش و اقلیتی میلیونر... نبود آزادی‌های اجتماعی، خفغان و ضرب و شتم توده‌ها» (همان، ۷) همه و همه تحمل مردم را به حداقل و نقطه انفجار رساند.

بسیاری از مشکلات یادشده پیامدهای مستقیم نظام اقتصادی سرمایه‌داری است؛ اما بحران سرمایه‌داری در دهه پنجاه و تأثیر آن بر اقتصاد وابسته ایران، مشکلات اجتماعی و اقتصادی را فزونی بخشدید و روند فروپاشی و نابودی رژیم را تسریع کرد. بحران اقتصادی نیمة دوم دهه پنجاه -که ذاتی اقتصاد سرمایه‌داری است- تأثیر خود را بر اقتصاد کشورهای وابسته مانند ایران -که در ارتباط نزدیک و پیوند ارگانیک با اقتصاد کشورهای «امپریالیستی» است- بر جای گذاشت (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۹: ۱۵-۳۱). اقتصاد کشورهای وابسته «از جهت سیکلی تاحدود زیادی در پیوند و وابستگی به حرکت سیکلی و بحران اقتصاد کشورهای امپریالیستی» است (همان‌جا)؛ از این‌رو تحت تأثیر بحران سرمایه‌داری، اقتصاد ایران نیز با بحران روبه‌رو شد. به همین دلیل، وضع زندگی و معیشت توده‌ها «هر روز اسفبارتر می‌شد و به فقر و تنگ‌دستی آنان و رنج‌های بی‌شمارشان می‌افزود» (همان، ۴۲). این‌گونه است که بحران اقتصادی و پیامدهای آن تضادهای طبقاتی جامعه را به سرحد انفجار رساند و «تمام خلق را به عرصه مبارزه آشکار علیه رژیم شاه کشاند و بحران سیاسی با بعد عظیم» و انقلاب ایجاد کرد (همان، ۳۰).

### سازمان مجاهدین خلق ایران

«سازمان مجاهدین خلق ایران» به دست سه تن از دانشجویان جداسته از نهضت آزادی، در سال ۱۳۴۴ تأسیس شد (رجوی، ۱۳۵۸: ۱۴). سران و اعضای این سازمان اغلب از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها بودند (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا)؛ به‌گونه‌ای که از میان ۱۰۳ تن از اعضای کشته شده سازمان به‌دست رژیم، ۷۲ نفر از آنان را دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه تشکیل می‌دادند (ابراهیمیان، ۱۳۸۰: ۳۰۸). این درحالی است که موقعیت شغلی و طبقاتی ۱۱ نفر از ۱۰۳ تن ناشناخته است. تشکیل مجاهدین از درون نهضت

آزادی با تفکر مبارزه مسلحانه، درنتیجه و تحت تأثیر بنبست مبارزات دمکراتیک بعد از واقعه 15 خرداد و شدت عمل رژیم علیه مبارزان و همچنین مبارزات جهانی علیه سرمایه‌داری بود (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا: 41).

اولین اقدام سران مجاهدین پس از تصمیم به تشکیل سازمان، تعیین و تدوین ایدئولوژی سازمان بود. در این مسیر، پایه‌گذران سازمان به دلیل گرایش‌های عمیق مذهبی خود دست به تعمق و تدبیر در قرآن و نهج‌البلاغه می‌زدند. این افراد بر آن بودند تا حقیقت اصیل اسلام را که به زعم خود «در لابهای گرد و غبار قرن‌ها تحریف و سوءاستفاده‌های طبقاتی پنهان شده بود» کشف کنند (سازمان مجاهدین خلق ایران، 1359الف: 60). این کوشش‌ها تا سال 1344 به تدوین ایدئولوژی مکتبی یا اسلامی مبنی بر نگرش توحیدی متهمی شد. بر اساس این ایدئولوژی، اسلام واقعی و مبرا از جعلیات و تحریفات یا اساسا دین و انبیا، از آغاز تاریخ و در هر زمان، مبشر انقلاب و تنها مدافعان رنجبران جهان بوده‌اند (سازمان مجاهدین خلق، 1358الف: 62). دین و انبیا در تلاش بودند تا بشر را به جامعه‌ای بی‌طبقه و عاری از استثمار رهنمون کنند (سازمان مجاهدین خلق، 1358ب: 23 و 88). مجاهدین مبارزه خود را مکتبی می‌دانستند. مبارزه مکتبی مبارزه‌ای است «بر اساس یک جهان‌بینی با نظام منسجم و یکدست از ارزش‌ها، اصول، شناخت‌ها و شیوه‌های مشخص که جمیع مناسبات انسان را با هستی، جامعه و خودش دربرگرفته و آن‌ها را در جهت کمال مطلوب خاص خود تغییر می‌دهد» (سازمان مجاهدین خلق، 1358الف: 17).

در سال 1344، دو تن از سران مجاهدین به نام‌های سعید محسن و محمد حفيف‌نژاد پس از بررسی اوضاع و احوال اجتماعی کشور و جمع‌بندی مبارزات گذشته - به‌ویژه واقعه 15 خرداد - در پی پاسخ‌گویی به این پرسش برآمدند که چرا مبارزات گذشته مردم ایران به شکست انجامید؟ آنان دریافتند که علت اصلی شکست مبارزات، نبود شرایط عینی و آمادگی توده‌های مردم برای مبارزه نبود؛ بلکه بر اثر نبود شرایط دیگری به‌ویژه «فقدان رهبری ذی صلاح» برای مبارزه بود. آنان بر این باور بودند که به‌لحاظ عینی، جامعه ایران آمادگی انقلاب را دارد و آمادگی توده هم به نقطه‌ای رسیده است که در مبارزات قهرآمیز علیه رژیم شاه شرکت کند. اما آنچه مانع پیروزی مردم علیه رژیم در مبارزات گذشته، به‌ویژه قیام 15 خرداد شد، نبود سازمان‌دهی مناسب و تشکیلات انقلابی برای جهت‌دهی به مخالفت‌ها تا رسیدن به پیروزی

بود. به این ترتیب، به این نتیجه رسیدند که «همگام با شرایط پیچیده‌شونده مبارزه، رهبری پیچیدگی لازم را به دست نیاورده است و لذا اشکال و شیوه‌های مبارزه متناسب با شرایط اجتماعی، پیچیده و حرفه‌ای نشده‌اند.» (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۹: ۱۹). راهکار آن‌ها برای برطرف کردن عیب‌های مبارزات گذشته، شکل‌دهی به تشکیلات و سازمان‌های انقلابی بود تا با مبارزه «به مثابة یک فن که طبعاً دانش خاص خود را دارد» برخورد شود. این‌چنین تحلیل اوضاع ایران و گذشته مبارزات و شکست‌ها بود که این جوانان را به سوی تشکیل سازمانی انقلابی به نام مجاهدین خلق سوق داد.

مجاهدین در تحلیل‌های خود، مانند دو حزب پیشین، وضعیت داخلی ایران را به فرایندهای جهانی ربط می‌دادند و آن را بازتاب روندهای جهانی می‌دانستند. به عقیده آنان، امپریالیسم به سرکردگی آمریکا برای حفظ سلطه خود بر جهان، رژیم‌های استبدادی مانند رژیم شاه را بر ملل محروم مناطق مختلف جهان حاکم کرد. از این‌رو، حکومت‌هایی مثل رژیم شاهنشاهی ایران «عروسوک‌هایی» بیش در دست بازیگران جهانی و تأمین‌کننده منافع آن‌ها در کشورهای هدف نیستند (رجوی، بی‌تا: ۳۳).

تنها عیب رژیم حاکم وابستگی به «امپریالیسم» و تأمین منافع او در منطقه و ایران نبود؛ بلکه عیب دیگرش، ظلم و استثمار طبقاتی‌ای بود که در جامعه ایران برپا کرد. پس از اصلاحات ارضی و گسترش نظام اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، ظلم و استثمار طبقه حاکم به رهبری شاه افزایش یافت. در تاریخ معاصر ایران، پس اصلاحات ارضی را می‌توان نقطه عطفی برای شروع مبارزات دانست. اصلاحات ارضی که سیاستی «امپریالیستی» و دیکتاتوری از طرف آمریکا بود، چند هدف سیاسی - اقتصادی را هم‌زمان دنبال می‌کرد: اول آن است که زمینه‌ها و ظرفیت‌های انقلاب را در جامعه ایران خشی می‌کرد و «کشور را در مدار وابستگی آمریکا» نگاه می‌داشت (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۹الف: ۱۱). از آنجایی که پیش از اصلاحات، جامعه ایران دچار فقر و عقب‌ماندگی ناشی از مناسبات فئودالی بود، زمینه آشوب و انقلاب اجتماعی علیه مناسبات موجود و رژیم حاکم آن وجود داشت و در صورت تحقق انقلاب ضد فئودالی، ترس از آن وجود داشت که ایران از زیر سلطه و وابستگی آمریکا خارج و وارد اردوگاه چپ شود. همین خطر، مهم‌ترین علت فشار آمریکا برای ایجاد اصلاحات ارضی در ایران بود. البته، در کنار این اهداف سیاسی، سرمایه‌داری جهانی به رهبری آمریکا هم‌زمان اهداف اقتصادی را نیز

دنبال می‌کرد. تبدیل جامعه خودکفای فئودالی به نظام سرمایه‌داری وابسته، بازارهای ایران را به روی کالاهای تولیدشده سرمایه‌داری می‌گشود و ایران را به بازار مصرف غرب تبدیل می‌کرد. در ضمن، حضور و ورود سرمایه‌های خارجی موجب وابستگی اقتصاد خودکفای ایران به سرمایه‌داری می‌شد و این خود، موجب وابستگی دوچندان به امپریالیسم بود (همان‌جا). اصلاحات ارضی برای طبقه حاکم و رژیم نیز منافع سیاسی و اقتصادی به‌همراه داشت. مهم‌ترین آن، حفظ قدرت رژیم و محافظت از آن در برابر انقلاب اجتماعی بود. همچنین، اصلاحات قدرت و نفوذ رژیم را تا دورترین نقاط کشور می‌گستراند و باعث می‌شد «خیل عظیم روستاییان را که دستشان از زمین کوتاه شده بود به عنوان کارگر ارزان در اختیار سرمایه‌داری کمپرداور قرار دهد». (همان‌جا). در هر صورت، اصلاحات ارضی شکل پیشین نظام اجتماعی و اقتصادی کشور را از هم پاشید و موجب شکل‌گیری نظام اجتماعی و اقتصادی جدید، یعنی «سرمایه‌داری وابسته» شد. با این تحلیل از اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران، مجاهدین در تشخیص تضادهای موجود کشور، تضادهای اساسی جامعه ایران را تضاد میان خلق و امپریالیسم و خلق و رژیم (کارگزار امپریالیسم) و حامیان امپریالیسم در ایران می‌دانستند (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۹ب: ۱۴۰).

شکل‌گیری نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، علاوه‌بر پیامدهای اجتماعی درازمدت، دارای پیامدهای سیاسی فوری‌ای هم بود: شکل‌گیری بروکراسی دولتی قدرتمند و سرکوبگر. از آنجایی که اصلاحات ارضی حرکتی بود از بالا، رژیم چاره‌ای نداشت جز آنکه آن را به‌وسیله بروکراسی دولتی و بازوی نظامی - پلیسی‌اش به انجام رساند. «این مسئله باعث شد در پایان رفرم، با یک بروکراسی قدرتمند موافق شویم که در رأس آن شاه قرار داشت.» (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۸پ: ۵۸). پس، اصلاحات ارضی از یکسو باعث شد سرمایه‌های ایران در اختیار بروکراسی دولت قرار گیرد و از سوی دیگر موجب گسترش سریع سازمان‌های پلیسی - امنیتی و دربی آن سرکوب فزاینده شد. به این ترتیب، اصلاحات ارضی نه فقط خیال رژیم و حامیانش را از انقلاب اجتماعی آسوده نکرد؛ بلکه موجب گسترش زمینه‌های عینی انقلاب شد. این بدان‌سبب بود که اصلاحات ارضی و سرمایه‌داری وابسته متعاقب آن، از یکسو گروه‌های متعددی را برای انقلاب در خود پروراند و از سوی دیگر به‌دلیل ظالمانه و استثماری بودن - و افزایش شکاف طبقاتی - انگیزه انقلاب را گسترش داد.



طبقاتی» که زاینده انقلاب است (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا) تأثیر خود را بر جامعه گذاشت؛ آن‌چنان که اواسط دهه پنجاه مصادف است با گسترش اعتراض‌ها و اعتراض‌های کارگری؛ «اعتراضات کارگران جهان‌چیت، بلورسازی و کوره‌پزخانه‌ها و کفش ملی و شیر پاستوریزه و مینو و شکوپارس نشانه و خامت اوضاع اقتصادی آنان بود.» (سازمان مجاهدین خلق ایران، 1359 پ: 69).

البته، شروع دهه پنجاه با شدت یافتن سرکوب و کشتار مخالفان با تحکیم موقعیت داخلی و بین‌المللی رژیم هم مصادف بود (همان، 9)؛ پس در دهه پنجاه از یکسو با خامت اوضاع اقتصادی و افزایش شکاف طبقاتی روبرو هستیم و از سوی دیگر با افزایش سرکوب و فشار بر جامعه و مخالفان. این دو در کنار هم جامعه را مستعد قیام می‌کند. اینجاست که اگر شرط کافی انقلاب مهیا شود، انقلاب به وقوع خواهد پیوست و در سال 56 این شرط فراهم شد. در سال 56 مشکلات داخلی کشور که بر اثر سرکوب و خفقان به اوج خود رسیده بود، باعث رشد چشمگیر مبارزات مسلمانان شد و زنگ خطر را برای آمریکا به صدا درآورد. رشد مبارزات مسلحانه کارت، رئیس جمهور آمریکا، را بر آن داشت تا به شاه برای انجام اصلاحات سیاسی فشار آورد. همین فشار به شاه برای اصلاحات، باعث قدرت گرفتن جناح لیبرال دولتی شد و نتیجه آن، گسترش آزادی‌های سیاسی در آن سال بود. گسترش آزادی‌های سیاسی به زیان شاه تمام شد؛ چرا که به آزاد و فعال شدن نیروهای اجتماعی متراکم از قبیل دانشجویان، قضات، هنرمندان، بقایای احزاب و نیروهای ملی و... منجر شد (سازمان مجاهدین خلق، 1358 پ: 88). این امر زمینه انقلاب سال 57 را فراهم کرد؛ انقلابی که باید نظام اجتماعی توحیدی یعنی جامعه مبتنی بر قسط و برابری و نفی هرگونه طبقات و استثمار (آرمان سازمان) را شکل دهد؛ یعنی جامعه موعود امام زمان (سازمان مجاهدین خلق ایران، 1359 پ: 77).

### نتیجه‌گیری

در ابتدای مقاله اشاره شد که تلاش می‌کنیم از نگاه سه حزب مورد بحث به پرسش: «انقلاب علیه حکومت پهلوی چرا باید انجام گیرد و این انقلاب چگونه ممکن است؟» پاسخ گوییم.

در پاسخ به بخش اول سؤال، یعنی چرا باید انقلاب شود؟ دیدیم که اغلب پاسخ‌های سه حزب مشابه هم است. هر سه حزب بر آن بودند که با اصلاحات ارضی و تبدیل شیوه تولید فنودالی به نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری وابسته، زمینه انقلاب فراهم شد. بهدلیل ذات استثمارگر شیوه تولید سرمایه‌داری وابسته و به یغما رفتن درآمدهای کشور توسط سرمایه‌داری جهانی و عمال وابسته داخلی آن و افزایش شکاف طبقاتی، شرایط عینی انقلاب مهیا شد. درحالی که تغییر شیوه تولید با خود تغییر در ساختار اجتماعی و وضعیت طبقاتی را به دنبال دارد؛ بهگونه‌ای که با اصلاحات ارضی، با شکل‌گیری طبقات نو که سربازان انقلاب به‌شمار می‌آیند روبرو هستیم.

اما دو حزب نشان‌دار مارکسیست، یعنی حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق، عقیده داشتند شرایط عینی انقلاب برای انقلاب غیرسوسیالیستی مهیا است نه انقلاب سوسیالیستی. پس هرچند محو طبقات و شکل‌گیری جامعه‌بی‌طبقه از اهداف آنان بود، در مرحله کنونی دسترسی به این هدف ناممکن بود.

حزب توده معتقد بود در مرحله کنونی، بهدلیل عدم توانایی یک طبقه برای سرنگونی رژیم پهلوی، می‌باشد با ائتلاف همه نیروهای ملی، انقلابی ملی - دمکراتیک انجام داد. نتیجه انتقال، شکل‌گیری دولتی ملی با شرکت تمام طبقات مشارکت‌کننده در این انقلاب است. در این بین، طبقه کارگر نیز باید در انقلاب نقش فعالی بازی کند تا پس از آن و ایجاد شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی، رسالت تاریخی خویش را به انجام رساند. با این تحلیل، حزب توده ائتلاف با سایر طبقات (حتی بورژوازی ملی) را نه تنها ممکن، بلکه واجب می‌دانست.

سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز مانند حزب توده وقوع انقلاب سوسیالیستی را در شرایط آن روز ایران ناممکن می‌دانست. به عقیده آنان، جامعه فقط آماده انقلاب دمکراتیک توده‌ای بود. هرچند در این انقلاب همه گروههای «ستم‌دیده» مشارکت داشتند (برخلاف حزب توده که بورژوازی ملی را هم جزء اقشار انقلابی می‌دانست)، در این بین طبقه کارگر و حزب پیشروی آن بود که می‌باشد رهبری انقلاب را بر عهده می‌گرفت. ازین‌رو، چریک‌های فدایی ائتلاف با سایر طبقات ستم‌دیده را تا زمانی می‌پذیرفت که رهبری پرولتاریا و حزب پیشروی آن محفوظ بماند.

سازمان مجاهدین علی‌رغم داعیه غیرمارکسیستی، در اهداف، مارکسیست‌تر از دو حزب پیشین بود. اگر دو حزب مارکسیست توده و چریک‌های فدایی خلق امکان شکل‌گیری جامعه‌ی طبقه را به مهیا شدن شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی مشروط می‌دانستند؛ سازمان مجاهدین، از انقلاب، خلعید از امپریالیسم و ارجاع وابسته به آن و شکل‌گیری « نظام بی‌طبقات توحیدی»- یا دفع هرگونه استشمار- را طلب می‌کرد (سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۸: ۱۷).

اما پاسخ سه حزب به این سؤال: «انقلاب چگونه شکل‌گیرد؟» متفاوت است. حزب توده بر آن است که «حزب کارگر» باید با فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک و برملاکردن ذات استشمارگر رژیم و آگاهی بخشیدن به توده‌ها، شرایط ذهنی انقلاب را مهیا کند. ازین‌رو، آنان در شرایط آن زمان جامعه‌ی ایران، رسالت خود را مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک برای ایجاد شرایط ذهنی انقلاب و تسريع آن می‌دانستند.

سازمان چریک‌های فدایی برخلاف حزب مارکسیست پیش‌کسوت و با اعتراض به شیوه مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک آنان، مبارزه مسلحانه را استراتژی خود برای ایجاد انقلاب تشخیص داد. این سازمان با تحلیل شرایط ایران آن زمان به این نتیجه رسید که در شرایطی که برای فعالیت بهمنظور آگاهی بخشیدن به جامعه حداقل آزادی سیاسی و اجتماعی وجود ندارد، فقط اقدام مسلحانه است که می‌تواند شرایط ذهنی انقلاب را ایجاد کند. اقدامات چریکی و مسلحانه از یکسو به‌دلیل ذات پرسروصدای خود همواره با تبلیغ همراه است و از سوی دیگر با شکست هیمنه رژیم، تصور شکست‌ناپذیری آن را در ذهنیت جامعه فرمومی‌ریزد. این‌گونه است که جامعه‌ی رژیم به میدان مبارزه خواهد آمد. مبارزه مسلحانه مورد نظر آنان هم شهر و هم روستا را دربرمی‌گرفت؛ اما با مرکزیت و تکیه بر روستا؛ چون درحالی که فقط در چند شهر بزرگ امكان مبارزه وجود داشت، روستاهای کشور از ظرفیت و شرایط مبارزه مسلحانه برخوردار بودند (سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۹: ۴۵).

مجاهدین برخلاف دو حزب پیشین تصور می‌کردند جامعه‌ی ایران نه فقط شرایط عینی انقلاب را دارد؛ بلکه از شرایط ذهنی نیز برای انقلاب برخوردار است. با وجود این، این سؤال مطرح می‌شد که اگر هم شرایط عینی و هم شرایط ذهنی انقلاب وجود دارد، پس چرا تاکنون انقلاب به‌وقوع پیوسته و تمام مبارزات پیشین مردم با شکست مواجه شده است؟ پاسخ، نبود سازمان‌های حرفه‌ای برای رهبری و هدایت مردم است. اگر این سازمان‌ها شکل‌می‌گرفت، می‌توانست جامعه را به‌سوی



۲. نام بردن از سازمان مجاهدین خلق ایران - که به مذهبی و اسلامی بودن شهره بود - در کنار دو حزب مارکسیست نشان دار، شاید تعجب آور و بحث برانگیز باشد. دلیل ما برای قرار دادن نام مجاهدین در کنار دو حزب دیگر و بررسی دیدگاههای آنها با هم، به سبب تحلیل‌های مارکسیستی - لینینیستی این سازمان است. هرچند سران اولیهٔ مجاهدین با انگیزهٔ مذهبی و اسلامی در صدد پاسخ‌گویی به مشکلات اجتماعی و اقتصادی ایران برآمدند، اما تحلیل‌های آنها نوعاً رنگ‌وبویی مارکسیستی داشت. مجاهدین مارکسیسم را اگرنه به عنوان جهان‌بینی و نظریهٔ شناخت انسان، دست‌کم به عنوان شیوه‌ای علمی برای مبارزه پذیرفته بودند و از آن برای مقابله با رژیم سود می‌بردند.

#### منابع

- آبراهامیان، یرواند (1380). ایران بین دو انقلاب. ترجمهٔ احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- حزب توده ایران (1359). اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران از شهریور 1375 تا پایان اسفند 1358. [بی‌جا]: انتشارات حزب توده.
- حزب توده (1360). اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایش تا انقلاب بهمن 1357. [بی‌جا]: انتشارات حزب توده.
- دنیا (نشریهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران) (1344). ش ۱ و ۴. (1351) \_\_\_\_\_  
(1352) \_\_\_\_\_  
(1354). ش ۶ \_\_\_\_\_
- رجوی، مسعود (1358). موضع‌گیری سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانهٔ پیروزی انقلاب: سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- (بی‌تا). آخرین دفاع در دادگاه: اسناد منتشرشده سازمان مجاهدین خلق ایران، مدافعت. [بی‌جا]: سازمان دانشجویان مسلمان ایران.
- سازمان چریک‌های فدائی خلق (1355). نشریهٔ ویژهٔ بحث درون دو سازمان مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدائی خلق ایران. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.

- (1359). نبرد خلق؛ ارگان تئوریک - سیاسی سازمان چریک‌های فدائی خلق. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- (ای‌تا). اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق در سال ۱۳۵۷. [بی‌جا]: سازمان فدائیان خلق.
- (ای‌تا). پاره‌ای از اعلامیه‌های توضیحی سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- (ای‌جا): [بی‌نا].
- (ای‌تا). تکوین و تکامل؛ تاریخچه گروه‌های تشکیل‌دهنده چریک‌های فدائی خلق. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- (ای‌تا). مجموعه‌نظریات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون کجروی‌ها و انحرافات اقلیت. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- سازمان مجاهدین خلق (1358‌الف). آموزش و تشریع اطلاعیه تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق در برایان اپورتونيستی چپ‌نما. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- (1358‌ب). زمامداری کارت؛ سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- (1358‌پ). مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق.
- ج ۱. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- (1359‌الف). سازمان‌دهی و مکتب. [بی‌جا]: نهضت مجاهدین خلق.
- (1359‌ب). شرح تأسیس و تاریخچه و قایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰. [بی‌جا]: انتشارات سازمان.
- (1359‌پ). شرح مختصر زندگی انقلابی و نامه‌ها و پیام‌های مجاهد شهید رضا رضایی. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- (ای‌تا). زندگینامه مجاهدین خلق ایران. [بی‌جا]: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق.
- علیزاده جاجرم، حسین (1376). ریشه‌یابی عمل موفقیت نیروهای مذهبی و شکست جریانات سیکولار در انقلاب ۱۳۵۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- کوهن، آلوین استانفور (1379). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب. تهران: قومس.

- کیانوری، نورالدین (1359الف). نکاتی از تاریخ حزب توده ایران؛ گفت و شنودی با رفیق نورالدین کیانوری. [ای جا]: حزب توده.
- (1359ب). حزب توده ایران در برخورد با مسائل مشخص سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک انقلاب؛ پرسش و پاسخ؛ ش. 3. [ای جا]: انتشارات حزب توده.
- (1361). حزب توده ایران و مسائل میهن انقلابی ما؛ مجموعه مقالات، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها 1357-1360. [ای جا]: انتشارات حزب توده.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (1370). سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی. ج. 1. تهران: [ای نا].